

وهابیت و تروریسم جهانی

قسمت نهم

عوامل رشد وهابیت و تروریسم در پاکستان

علاوه از سایر اسباب و عوامل (روان، اجتماعی، عقیدتی و...)، دلایل آتی نیز در رشد و نفوذ وهابیت و تروریسم ناشی از آن در قلمرو پاکستان اثرگذار بوده اند :

- 1) موجودیت سطح پایین سواد و دانش و نبود دموکراسی مردمی
- 2) موجودیت دیوبندیسم بعنوان بستر فکری وهابیت در پاکستان
- 3) جدایی پاکستان از هند تحت شعار اسلام و سوءاستفاده های سیاسی از آن
- 4) طرح سیاست ذولفقار علی بوتو مبنی بر تقرب مالی و سیاسی با عربستان سعودی
- 5) تأثیر افکار دیوبندی جنرال ضیاالحق بحیث رهبر رژیم کودتای نظامی و حمایت آشکار وی از وهابیت و بنیادگرایی اسلامی (شخص جنرال ضیا الحق نیز پیرو و معتقد به اندیشه های دیوبندی بود)
- 6) تحولات افغانستان در سالهای هشتاد سده گذشته، گرم شدن بازار جهاد علیه نیرو های شوروی دیروز، سرآزیر شدن اعراب وهابی در نزدیکی های مرز افغانستان، طرح استراتژیک دولت پاکستان علیه افغانستان و برنامه های جهانی و منطقه ای ابر قدرت امریکا و متحدان غربی و عربی آن در چارچوب شوروی ستیزی و کمونیسم زدایی.

7) دشمنی دولتمردان پاکستان با هند و افغانستان و استفاده ابزاری از بنیادگرایی و تروریسم.

برنامه ترویج و گسترش وهابیت عربستان سعودی در منطقه با اهداف استراتژیک ابرقدرت امریکا و مقاصد سیاسی- نظامی پاکستان در هند و افغانستان و نقاط دیگر جهان، چنان درهم تنیده و به سود دولتمردان پاکستان تمام شده است که از سه دهه بدینسو، منفعت های عظیم سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی را نصیب آنها نموده است. ما، در اینجا به چند نمونه از این منفعت های بزرگ پاکستان اشاره مینماییم:

از نظر مالی: ممالک مختلف غربی، بخصوص ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی و اکثر کشورهای اسلامی، نهاد ها و مؤسسات بین المللی تحت عنوان کمک به مجاهدین افغان و مبارزه علیه " کمونیسم " شوروی، چنان سر خزانه را بر روی پاکستانیها گشودند که در جریان مدت پانزده سال (از آغاز تجاوز نظامی شوروی بالای افغانستان تا سقوط رژیم کودتای ثور)، علاوه از مواد خوراکی و پوشاکه و... ملیارد ها دالر و دینار به سوی حکومت مداران پاکستانی سرازیر گردید و باعث آن شد که علاوه از آنکه نظام دیکتاتوری پاکستان را از بی ثباتی اقتصادی نجات داد، پروژه اتمی آن کشور را که مسلماً بسیار پُرخرج میباشد، نیز به ثمر رسانید. موازی بدان، بخصوص جنرالان ارتش و منسوبین استخبارات نظامی پاکستان را به ملیونرهای مغرور و سرمایه داران کلان در پاکستان و در منطقه مبدل نمود.

از نظر نظامی: پاکستان، با در نظر داشت سه مرتبه شکست سختی که در جنگ با هندوستان نصیب شده بود، در آتش کمبود سلاح و وسایط پیشرفته جنگی میسوخت و از لحاظ مالی و ضعف اعتبار سیاسی در جهان، نمیتوانست این کمبود و معضله را حل نماید. ولی تحولات سیاسی - نظامی افغانستان و بسیج کشورهای غربی و اسلامی، موجب آن گردید تا هزاران تن سلاح و وسایل مدرن نظامی، مشاوران

کارگشته وسایر نیاز های جنگی پاکستان ظرف سالهای جهاد مردم افغانستان، ظاهراً زیرنام " کُموک به مجاهدین افغان " به زرادخانه های نظامی این کشور سرازیرشود. چنانکه امروز، پاکستان دارای مجهزترین ارتش و پُرشمارترین افراد نظامی، پس از هند در منطقه بحساب میرود.

از نظر اطلاعاتی : شبکه استخبارات نظامی پاکستان که بازهم درتقابل با هندوستان و کشورهای منطقه، از ناحیه کمبود پرسونل فنی، لوازم پیشرفته اطلاعاتی و آموزشهای خاص در این ساحه رنج میبرد، ممالک پیشرفته مانند امریکا، انگلستان، اسرائیل، چین و حتا جمهوری اسلامی ایران حاضر شدند در هوا و فضای ضدیت با " کمونیسم "، شبکه (آی.اس.آی) را از هر نقطه نظر چنان تقویت نمایند که به یک هیولای غیر قابل کنترل در منطقه مبدل شود که شد.

وهابیت در افغانستان

باید این نکته را یاد دهانی نمایم که از نظر سیر تاریخی، وهابیت درکشوراسلامی افغانستان در سده های گذشته جای پا و تبارز علنی نداشته است. یا بعبارة دیگر، مردم افغانستان بصورت عمده، سنی حنفی مذهب بوده با اهل تشیع (شامل پیروان جعفری، دوازده امامی، اسماعیلی، قزلباش و غیره) بگونه صلح آمیززنده گی بسر می بردند و ازشر چنین مذهب افراطی خشونت بار آل سعود و آل شیخ در امان بودند.

نخستین جرقه های نفوذ وهابیت نوع دیوبندی، در دوران پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان، با ارسال یکتعداد ملاهای آموزش دیده وگماشته شده توسط استعمار هند برتانوی به منظور تبلیغات دامنه دارضد نهضت امانی و سد سازی راه ترقی وپیشرفت افغانستان، از شبه قاره هند به سوی افغانستان فرستاده شدند. شاه امان الله و همکاران نزدیک وی، خطر دیوبندیسم را به موقع درک نموده یک سلسله اقدامات

سد سازنده بی در برابر آنها اتخاذ نمود؛ اما این اقدامات، بسیار زود تحت تأثیر موج نارضایتی لایه هایی از مردم برضد شاه، خیزشهای مسلحانه و خیانت ورزیهای افراد و عناصر درون دربار، به کندی گرایید و در رژیم های بعدی، بالاخره بی اثر شد. اما نفوذ نسبی اندیشه های مدرسه دیوبند از هند به افغانستان و جابجایی ملاحای منسوب به آن، تا دهه های سوم سده گذشته، به هیچ صورت به رشد و تکامل تشکیلاتی نرسیدند.

چنانکه قبلاً نیز تذکر رفت، سالهای هشتاد سده رفته بود که تحولات سیاسی - نظامی در افغانستان که ملهم از اشغال نظامی کشور توسط نیروهای شوروی بود و برنامه ریزی های جهان غرب و فرصت طلبی ها و غداریهای جانب دولتمداران پاکستانی و سرازیر شدن سیل سلاح و دالر با مبلغین و موظفین و هابیت آل سعود به خاک پاکستان و بخشهایی از خاک افغانستان بود که راه برای تشکیل سازی و هابی ها، دیوبندی ها و سیاسیون پاکستان هموار شد.

نخستین فرد و هابی تند رو و مبلغ سر سخت سلفیسم که با همکاری تنگاتنگ شبکه های (سی.آی.ای)، (آی.اس.آی) و (المخابرات العامه) در شهر پشاور پاکستان مستقر شد، عبدالله عزام فلسطین الاصل بود که بعداً دست به ساختار تشکیل سیاسی - مذهبی بنام " دعوت الارشاد"، " بیت الانصار" و " بیت الخدمت" در نواحی مرزی میان افغانستان و پاکستان زد و تعداد زیادی از وهابی های عربستان سعودی و حاشیه خلیج فارس را غرض جنگیدن و ترویج وهابیت در افغانستان فراخواند. وقتی عبدالله عزام در خاک پاکستان کشته شد، اسامه بن لادن، تشکیل وهابی دیگری بنام " القاعده" را پی ریزی نمود. عربهای وهابی کاروتلاش غرض ترویج وهابیت را لا اقل در دوبرخس جهادیهای افغان پیش بردند: یکی از رهبران جهادی افغانستان بنام عبدالرسول سیاف رهبر حزب اتحاد اسلامی را برگزیدند تا هودج وهابیت را در چارچوب حزب جهادی اش به داخل افغانستان منتقل کند.

عربهای وهابی، موازی با نزدیکی فکری - سیاسی با آقای سیاف، هسته یک نظم جهادی- وهابی را مستقیماً و با مصارف گزاف دالر و دینار در ولایت کنر (هم مرز با پاکستان) توسط یکی از گماشته گان شان بنام (مولوی جمیل الرحمن) در دهه هشتاد سده رفته بنا نهادند که تا چند سال در آن بخش افغانستان حکمروایی میکرد و به مرکز رفت و آمد و دستوردهی عربهای وهابی مبدل شده بود.

پروژه طالبان و توفیق وهابیت در افغانستان

هنوز جنگها و نزاع های خونین میان احزاب و تنظیم های اسلامی - جهادی افغانستان پس از سال 1992 میلادی در شهرباستانی کابل و نقاط دیگر ادامه داشت که باز هم قدرتهای بیرونی مانند امریکا، انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان، پروژه استعماری دیگری را رویدست گرفتند تا بالوسیله بتوانند از یکطرف احزاب و تنظیم های جهادی را خلع سلاح نموده با براه اندازی بیداد نوع طالبی، در سرکوب غرور ملی مردم افغانستان توفیق بیشتر یابند از سوی دیگر، راه را برای تمديد پایپ لاین نفت و گاز ترکمنستان (پروژه تاییبی) از قلمرو افغانستان به سوی جنوب (بندر گوادر) هموار سازند.

این برنامه هشت ملیارد دالری، در صورت پیروزی کامل، علاوه از آنکه منفعت های عظیم اقتصادی را نصیب طراحان آن مینماید، دست آورد های دیگری را نیز برای آنها تضمین میکند ، بدینقرار :

* ایالات متحده امریکا، با تطبیق این پروژه بزرگ اقتصادی میتواند مستقیماً در مرزهای آسیای میانه جای پا باز کند، از تداخل احتمالی جمهوری اسلامی ایران در همچو یک پروژه اقتصادی مهم جلوگیری بعمل آورد و دست رقیب سیاسی اش (روسیه) را از چنین منبع عظیم انرژی کوتاه نموده و ترکمنستان را از وابسته گی سیاسی و اقتصادی به ماسکو دور سازد.

* عربستان سعودی قادر میشود علاوه از منفعت کلان اقتصادی، نه تنها اندیشه های رجعتگرایانه، متعصبانه و ضد علم و دانش و هابیت را در جامعه سنتی افغانستان می دماند، بلکه یک نظام سیاسی - مذهبی نوع سعودی بنام (امارت اسلامی) را نیز در این کشور مستقر سازد.

* پاکستان بعنوان دلال اصلی در این میان، هم به کشورهای آسیای میانه ارتباط مستقیم حاصل میکند و از مزایای این پروژه بزرگ استفاده بعمل می آورد و هم افغانستان را که دشمن دوم خویش پس از هندوستان میداند، تحت نام و نشان " امارت اسلامی طالبان " به اشغال نظامی خویش در می آورد و تمام شرابین حیاتی این کشور را قطع مینماید.

* انگلستان که بکارگیری سیاست ماهرانه و زیرکانه استعماری در عقب همه این فعل و انفعالات قرار دارد، به مقصد سیاسی اش که عبارت از تقرب دوباره به منطقه، تحکیم هژمونی استعماری و سود بردن از کشورهای میبانشد، نایل می آید. هرچند پروژه اقتصادی نفت و گاز ترکمنستان تا کنون به ثمر نه نشسته است، مگر طراحان آن، ظرف سالهای پسین به اکثر هدفهای سیاسی - نظامی و اطلاعاتی شان در افغانستان و منطقه نایل آمدند. مثلاً، ایالات متحده امریکا افغانستان را اشغال نمود، سلاح های مدرن و کشنده اش را در کوه ها و کوهپایه های افغانستان به آزمایش گرفت، منابع زیرزمینی کشور را شناسایی و حتا قسماً استخراج نمود، پایگاه های نظامی دایمی در این خاک بدست آورد، سازمان تروریستی " القاعده " در افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان را ضربه های کاری زد، تعداد کثیری از افراد بومی را در بخشهای اطلاعاتی آموزش داد و استخدام نمود، ستون فقرات ارتش افغانستان را امریکایی ساخت و بالاخره، چندین قدم به هدف های استراتژیک اش نزدیکتر گردید.

پاکستان هم نه تنها افکار و اندیشه های زهر آگین دیوبندیسم را با آسان ترین وجهی وارد افغانستان نمود، بلکه گروه ها و نهاد های دست پرورده تروریستی اش را نیز در درون سرزمین افغانستان گسیل نمود، افراد و جواسیس خویش را در تمام نهاد های دولتی اعم از سیاسی، فرهنگی، نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و اجتماعی این کشور جابجا نمود، ملیارد ها دالرازکیسه امریکا و کشور عربستان سعودی و کشورهای سواحل خلیج فارس به جیب زد و با آتش زدنهای انفجار دادنها، ترور کردنها و به راه اندازی حملات تروریستی بلا وقفه، از بازسازی افغانستان جلوگیری نمود و هزاران ملا و مفتی تکفیری و تبلیغی را در مساجد و مدارس کشور جابجا کرد. پروژه طالبان، هر چند که هزاران عنصر وحشی صفت خارجی اعم از مسلمانان قشری، تروریستی و عربهای وهابی افراطی و قسی القلب را بداخل افغانستان کشانید و از سال 2005 تا 2000 میلادی، خون هزاران شهروند مسلمان و بیگناه این کشور را به زمین ریخت، بر بنیاد تحولات سیاسی و برنامه های تازه کاخ سفید و متحدان بین المللی اش، در اواخر سال 2000 میلادی ظاهراً متوقف گردید و طالبان مسلح و متحدان خارجی آنها به پاکستان برگشتند و شیپور تحول تازه نواخته شد، اما اندیشه های وهابی طالبانی در فضای کشور، چون شبخ خطرناک در گردش باقی ماند.